



ایران در آستانه  
انتخابات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شورای اجتماعی کشور

جستارهایی در  
ایران در آستانه انتخابات

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

آبان ۱۳۹۴

جستارهایی در

## ایران در آستانه انتخابات

به سفارش شورای اجتماعی کشور

### رصد فرهنگ و اجتماع - ۳

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

آبان ماه ۱۳۹۴

جستارهایی در ایران در آستانه انتخابات / [تهیه و گردآوری] پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات،  
رصد فرهنگ و اجتماع؛ [برای] شورای اجتماعی کشور. - تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات،  
۱۳۹۴.

۳۶۶ ص.؛ جدول، نمودار. - (رصد فرهنگ و اجتماع؛ ۳)

موضوع: ۱. ایران. مجلس شورای اسلامی - انتخابات - مقاله‌ها و خطابه‌ها ۲. ایران. مجلس شورای  
اسلامی - انتخابات - جنبه‌های جامعه‌شناختی ۳. انتخابات - ایران  
شناسه افزوده: الف. ایران. وزارت کشور. معاونت اجتماعی. شورای اجتماعی کشور ب. فروست

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ج. ۵ / الف / ۱۷۱۶ DSR

رده بندی دیویی: ۰۸۴۴/۹۵۵

جستارهایی در ایران در آستانه انتخابات

شورای اجتماعی کشور؛ پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

نوبت چاپ: آبان ۱۳۹۴

## فهرست مطالب

مقدمه / سیدمرتضی میرباقری \_\_\_\_\_ ۷

### ■ ■ ■ انتخابات و ملاحظات اجتماعی فرهنگی

- ۱۱ \_\_\_\_\_ پیچیدگی جامعه و کنش جمعی مردم در ایران / محمد آقاسی
- ۲۱ \_\_\_\_\_ نگاهی به رابطه روحانیت و مجلس، از مشروطه تا امروز؛ استغنائی سازمان روحانیت از مجلس / حسن اجرایی
- ۳۳ \_\_\_\_\_ انتخابات پارلمانی، هویت جمعی و امر سیاسی / ریحانه اصلان زاده
- ۴۱ \_\_\_\_\_ سازمان‌های رفاهی، کنترل سیاسی، شهروندی / رضا امیدی
- ۴۷ \_\_\_\_\_ تأملی بر مشارکت طبقه متوسط در انتخابات پیش‌رو / یاسر باقری
- ۵۷ \_\_\_\_\_ پیامدهای نگاه اصلی به جای نگاه آلی به انتخابات در ایران / محمدرضا جوادی یگانه
- ۷۱ \_\_\_\_\_ اقوام و انتخابات / ابراهیم حاجیانی
- ۸۳ \_\_\_\_\_ بررسی هویت مورد نظر گفتمان جمهوری اسلامی ایران در قبال زنان / سید محمدمهدی خوبی
- ۹۷ \_\_\_\_\_ وندالیسم انتخاباتی؛ تخریب اموال عمومی یا تخریب افکار عمومی؟ / محمدمهدی رحمتی
- ۱۰۳ \_\_\_\_\_ اقتصاد انتخابات مجلس / علی سرزعیم
- ۱۱۱ \_\_\_\_\_ لنینی شدن فرایند / علیرضا شجاعی زند
- ۱۲۳ \_\_\_\_\_ امتناع وعده‌های انتخاباتی در سطح ملی / عباس عبدی
- ۱۳۱ \_\_\_\_\_ مجلس شورای اسلامی و سرمایه اجتماعی / غلامرضا غفاری
- ۱۴۱ \_\_\_\_\_ تحلیل پیامدهای اجتماعی و فرهنگی انتخابات؛ از منظر منازعات کلامی / محمد جواد غلامرضا کاشی
- ۱۵۱ \_\_\_\_\_ الزامات مجلس دهم برای بقا و ارتقای ایران / محمد فاضلی
- ۱۶۳ \_\_\_\_\_ گذار به مردم‌سالاری مستقیم / ناصر فکوهی
- ۱۷۱ \_\_\_\_\_ دروغ‌گویی در انتخابات؛ اشکال، سطوح، و پیامدها / حسن محدثی گیلوایی
- ۱۹۵ \_\_\_\_\_ احزاب شه‌ساخته دوره پهلوی و انتخابات / رضا مختاری اصفهانی
- ۲۰۳ \_\_\_\_\_ انتخابات فرصتی برای انشقاق یا ائتلاف / احمد میدری
- ۲۱۵ \_\_\_\_\_ ملاحظات درباره انتخابات در ایران / جواد میری
- ۲۲۳ \_\_\_\_\_ انتخابات و فرهنگ شهرت؛ مشاهیر ورزشی و هنری (سلبریتی‌ها) و انتخابات در ایران / راضیه یاسینی

### ■ ■ ■ انتخابات و مطالبات

- ۲۳۹ \_\_\_\_\_ انتخابات و مطالبات زنان / شیرین احمدنیا
- ۲۴۹ \_\_\_\_\_ انتخابات و مطالبات رأی اولی‌ها / سمیه توحیدلو
- ۲۶۳ \_\_\_\_\_ انتخابات، آموزش عمومی و مسئله آب / جبار رحمانی

- ۲۷۳ \_\_\_\_\_ مطالبات در حوزه گاز طبیعی و آینده ایران / مجید عباسی
- ۲۸۱ \_\_\_\_\_ انتخابات و اقلیت‌های مغفول: صدا و ژئوپلیتیک قومی-دینی / مهرداد عربستانی
- ۲۹۳ \_\_\_\_\_ رصد اقتصاد هنر ایران در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی / محمدرضا مریدی

### ■ ■ ■ انتخابات و رسانه‌ها

- ۳۰۱ \_\_\_\_\_ رویکرد شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای به انتخابات ایران / عبدالله بیچرانلو
- ۳۰۹ \_\_\_\_\_ استفاده از ظرفیت پیام‌رسان‌های موبایلی در انتخابات / شادی ضابط
- ۳۱۹ \_\_\_\_\_ آن‌لاین بدون ایمیل / محمد معماریان
- ۳۳۱ \_\_\_\_\_ الگوی تبلیغات رسمی انتخابات در ایران با تأکید بر صداوسیما / نوح منوری
- ۳۳۹ \_\_\_\_\_ ناآرامی در نهاد ناپایدار شبکه همراه / فرشاد مهدی‌پور
- ۳۴۷ \_\_\_\_\_ رفتار انتخاباتی با نگاهی به مصرف رسانه‌ای / عباس نعمتی
- ۳۵۷ \_\_\_\_\_ اهمیت ویدئوهای منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی مجازی در آستانه انتخابات مجلس دهم / حسین یزدان‌شناس

## ■ ■ ■ احزاب شه‌ساخته دوره پهلوی و انتخابات

رضا مختاری اصفهانی  
پژوهشگر تاریخ معاصر

انتخابات مجلس از همان ابتدای مشروطه محل مناقشه بود. انتخابات مجلس اول گرچه طبقاتی و صنفی بود، این وضعیت درباره همه شهرها رعایت نشد، به طوری که نماینده شیراز نه نماینده اهالی که نماینده قوام‌الملک شیرازی بود. برخی از شهرها هم به جهت اخلاص حاکمان، موفق به انتخاب و اعزام نماینده نشدند. در میان اقلیت‌های مذهبی هم تنها زرتشتیان توانستند نماینده‌ای از آیین خود داشته باشند. یهود و نصارا هم با دادن وکالتشان به سیدین محمد طباطبایی و عبدالله بهبهانی از حق خود صرف نظر کردند. از همین رو، برخی گروه‌ها از جمله حزب دموکرات به این رویه و شیوه انتقاد داشته و آن را انتخابات دودرجه‌ای و غیردموکراتیک می‌دانستند. بر این اساس، در مجلس دوم قانون انتخابات تغییر یافته و در دوره سوم به اجرا گذاشته شد. نتیجه این تغییر، تبدیل انتخابات طبقاتی و صنفی به انتخابات عمومی بود که موجب اکثریت‌یافتن منتقدان محلی به‌ویژه خوانین و مالکین در مجلس شورا شد. با توجه به اینکه اکثریت اهالی ایران از ساکنان روستاها یا افراد ایلی بودند، خوانین ایلات و

مالکان بزرگ (اربابان) برندهٔ انتخابات شدند؛ دو گروهی که با تضعیف نهاد سلطنت مجال و عرصه‌ای برای بازیگری بیشتر در حوزهٔ سیاست یافته بودند؛ وضعیتی که موجب شد انقلاب مشروطه از صورت جنبش شهری در جهت منافع نیروهای شهری خارج شده و نهادهای مدنی مبتنی بر چنین اندیشه‌ای همچون انجمن‌های بلدی و انجمن‌های ایالتی و ولایتی از کارآیی بیفتند. بنابراین، نیروهای تازه‌به‌میدان آمده به مدد انتخابات عمومی مانعی برای توسعه و دموکراسی شدند. حضور خوانین و مالکان بزرگ در مجلس به حضور آنان در دولت منجر شد؛ حضوری که مانع مهمی برای اصلاحات مالی، نظامی و اجتماعی بود. بر مبنای همین تحوّل بود که جمعیت ایران جوان، حزب حامی رضاشاه، در ابتدای سلطنت او با وجود تأکید بر «اصول دموکراسی و حکومت پارلمانی» از «تجدیدنظر در قانون انتخابات و سلب حق رأی از اشخاص بی‌سواد» سخن می‌گفت؛ نکته‌ای که در «طرح اصلاحات مملکتی» تیمورتاش به رضاشاه هم مورد تأکید قرار گرفت. همچنین، حسن وثوق که در همین زمان به کشور بازگشته بود، «منع نفوذ بعضی طبقات ممتاز و عناصر ضد اصلاح و اقدامات مفید و منظم برای تقلیل نفوذ آنها و ایجاد عوامل ترقی و تربیت که قهراً این قبیل نفوذها را تمام می‌کند» را توصیه می‌کرد؛ توصیه‌ای که به نظر می‌رسد ناظر بر تحدید نفوذ خوانین و مالکان بزرگ بود. چنین امری می‌توانست از طریق مجلس به سرانجام برسد، به طوری که او در بند بعدی پیشنهاد خود از «اداره کردن مجلس به صورتی که حقیقتاً به وظایف خود عمل کرده و بتواند خدماتی که مملکت از قوهٔ مقننه مملکت انتظار دارد، به تقدیم برساند» گفت. در واقع، معتقدان به اصلاحات و تحولات در کشور، مجلس شورا را با انتخاباتی این چنین مانع مهمی بر سر راه مشروطه می‌دانستند. تیمورتاش در مقام وزیر دربار رضاشاه در دیداری با دبیر امور شرق سفارت بریتانیا در تهران، از پیشرفت اندک مشروطه و عدم درک اصول مشروطه در ایران گلایه داشت. به نظر او، فقدان «نظم و انضباط» در «زندگی سیاسی کشور» از ویژگی‌های چنین وضعیتی بود، چراکه انتخابات «بر مبنای هیچ برنامه یا اصلی» نبود و «نمایندگان برای دو سال در صندلی‌هایشان با خیال راحت لم» داده و فاقد شجاعت بودند. از همین رو، «اعمالشان عاری از عقل و احساس» بود و «هرکس به دنبال نفع شخصی». چنین نمایندگانی به نظر تیمورتاش، محصول جامعه بدون احزاب سیاسی به معنای واقعی بودند. احزاب در مشروطهٔ ایرانی «قارچ‌گونه» تشکیل می‌شدند، «بی‌حساب و کتاب» رشد می‌کردند، «دچار انشعاب» می‌شدند، «با احزاب دیگری» شده و «پیش از آنکه بالغ شوند»، از بین می‌رفتند. بر این اساس، نمایندگان



تنها در پی «نفع شخصی» بودند. هم تیمورتاش و هم وثوق‌الدوله تشکیل یک «حزب طرفدار سلطنت» را برای ایجاد یک مجلس مؤثر و فعال توصیه می‌کردند.

این توصیه در سال ۱۳۰۶ با تأسیس حزب ایران نو با زعامت معنوی رضاشاه جامه عمل پوشید؛ حزبی که از نگاه ناظران خارجی «به معنای پذیرش روش‌های مدرن حزبی اقتدارطلبانه در ایران» بود. حزب با ترکیبی از افراد و جمعیت‌های طرفدار سلطنت رضاشاه با ریاست تیمورتاش تشکیل شد. حزب ایران نو برای کوتاه‌مدت به‌دست‌آوردن اکثریت مجلس هفتم و در درازمدت «بسیج و سازماندهی افسران ارتش، کارگزاران و برخی عناصر گسترده‌تر جامعه را در پشت سر شاه از راه عضوگیری در مقیاس گسترده» مدنظر داشت. تیمورتاش حزب ایران نو را فیلتری برای انتخاب نمایندگان طرفدار تحولات می‌دانست، به طوری که حزب بایستی سابقه کاندیداهای عضویتش را به‌دقت بررسی کرده و در هنگام انتخابات از میان آنان دست به انتخاب می‌زد. ایران نو هرچند توانست اکثریت مجلس هفتم را به دست گیرد، به دلیل ناپاوری رضاشاه به فعالیت‌های حزبی در میانه راه متوقف شد. این نگاه را می‌توان از پاسخ تیمورتاش به رئیس ایالت خراسان در ۲۲ مهرماه ۱۳۰۸ دریافت که نوشت: «کلیتاً فعلاً احزابی در مملکت نیست و به طریق اولی نباید این قبیل تشکیلات وجود داشته باشد».

با تعطیلی حزب ایران نو، دربار پهلوی اول به‌گزینش کاندیداهای مجلس با پشتیبانی نیروهای نظامی رو آورد؛ مسئله‌ای که پیش از این در دوره ریاست وزرای رضاخان تجربه شده‌بود.

اگر تا انتخابات مجلس پنجم خوانین و مالکان بزرگ در انتخاب نمایندگان نقش داشتند، از این زمان نظامیان تأثیر بسزایی در این امر یافتند. این تأثیرگذاری به جهت اصلاحات و تحولاتی بود که رضاخان سردار سپه در مقام وزیر جنگ دولت‌های پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ انجام داد. با واگذاری بلدی به نظامیان، توده‌های شهری و تجار و اصناف با این گروه در ارتباط بوده و رفاه عمومی خود را در سایه اقتدار آنان می‌دیدند. ادغام ژاندارمری و قزاقخانه در یک نیرو با عنوان قشون زیر نظر وزارت جنگ، از تشمت پیشین در نیروهای نظامی جلوگیری کرد. در این سازمان جدید هفت افسر ارشد دیویزیون قزاق سابق، همکاران پیشین رضاخان، به درجه امیرلشکری (بالترین منصب نظام نوین) نایل آمدند. این امیران لشکر بر هفت مرکز فرماندهی کشور مسلط بوده و کلیه امور مناطق تحت سلطه خود اعم از لشکری، کشوری، قضایی و انتظامی را در اختیار داشتند. آنان همچنین از لحاظ مالی وضعیت مناسبی داشتند، به طوری که

نزدیک به نیمی از بودجه (۴۹ درصد) به وزارت جنگ اختصاص یافت. با چنین ترسیمی از اداره کشور بود که مجلس پنجم (۱۳۰۲-۱۳۰۴) با هدف انقراض قاجاریه شکل گرفت و مجلس ششم با اکثریتی از احزاب تجدد و رادیکال به عنوان دو حزب نقش آفرین در به سلطنت رسیدن رضاشاه تشکیل شد. این دو حزب نیز که در قالب فراکسیون ترقی فعالیت می کردند، با تأسیس حزب ایران نو در آن مستحیل شدند. در این وضعیت، نهاد مجلس از گردونه تصمیم گیری خارج شده و آنچه از ابتدای مشروطه به عنوان نزاع نهاد سلطنت و نهاد مجلس جلوه کرده بود، حال برنده اش نهاد دربار بود. اگر تا پیش از این مجلس در انتخاب دولت خودنمایی می کرد، حال تصویب کننده ای بیش نبود. نهاد سلطنت فراتر از دولت و مجلس، مسئول غیریاسخ گو بود. در واقع، آنچه محمد مصدق در جلسه انقراض قاجاریه (مجلس پنجم) انذار داده بود، در حال وقوع بود. مصدق در این جلسه گفت:

«آیا امروز در قرن بیستم هیچ کس می تواند بگوید یک مملکتی که مشروطه است، پادشاهش هم مسئول است ... هیچ کس نمی تواند همچو حرف بزند و اگر سیر قهقراپی بکنم و بگویم پادشاه است، رئیس الوزرا، [هیئت] حاکمه و همه چیز است، این ارتجاع و استبداد صرف است ... در مملکت مشروطه رئیس الوزرا مهم است نه پادشاه. پادشاه فقط می تواند به واسطه رأی عدم اعتماد مجلس یک رئیس الوزرابی را بفرستد که در خانه اش بنشیند ....»

رفتارهای دربار از مجلس پنجم به بعد صحت پیش بینی های مصدق را آشکار ساخت. از همین رو، برخی از نمایندگان مجلس ششم با ارائه طرحی مبنی بر جلوگیری از دخالت مأموران دولت اعم از وزرا، معاونان آنان و رؤسای ادارات در انتخابات سعی کردند تا حدودی از این دخالت ها بکاهند. نمایندگان بر این باور بودند در ابتدای مشروطه «حکام و مأمورین نظام بزی و بحری» از دخالت در انتخابات محروم شده و اکنون این بدنه کارگزاران دولت هستند که در انتخابات دخالت می کنند. در حالی که آنچه توسط کارگزاران سیاسی انجام می شد، به اراده دربار و پشتوانه نظامیان صورت می گرفت. همچنان که این ماده واحده در هدف حکومت در انتخاب نمایندگان تأثیر نداشت و نمایندگان یا کاندیداها هم نگاهشان به دربار بود تا به نمایندگی انتخاب شوند؛ به عنوان مثال، سید اسماعیل عراقی، نماینده اراک، در آستانه انتخابات مجلس هفتم در نامه ای به تیمورتاش برای حضور خود در انتخابات کسب تکلیف کرد تا اگر صلاح بر عدم حضور است، به «شکل آبرومندی» کنار بکشد. اسدالله زوار، نماینده کاشمر، از دیگر کاندیداهایی بود که برای انتخاب شدن به هر وسیله ای به وزیر دربار متوسل می شد. نتیجه چنین

انتخاباتی مجلس هفتم با محوریت حزب ایران نو بود که نشانی از نمایندگان مستقل نبود و رضاشاه از نمایندگان خواست با دولت «تشریک مساعی نمایند».

دخالت‌ها اما در دوره هشتم بیشتر شد. در آغاز انتخابات، وزیر دربار طی بخشنامه‌ای محرمانه به حکام سراسر کشور، از آنان خواست «اشخاص» مورد نظر دربار «جهت مجلس انتخاب شوند»؛ اشخاصی که نامشان به ضمیمه بخشنامه برای حکام ارسال شده بود. حکام تهدید شده بودند اگر برای انجام مأموریت محوله توانایی ندارند، استعفا دهند و مخالفان این روند هم «نصیحت»، «تهدید» و در صورت متنبه‌نشدن، تبعید شوند. انجمن‌های نظارت بر انتخابات هم بایستی ترکیبشان به گونه‌ای چیده می‌شد که راه را بر انتخاب افراد مورد نظر دربار هموار می‌ساختند. مجلسی که با چنین انتخاباتی تشکیل شد، در نظر رضاشاه بایستی مجلسی «اقتصادی» می‌بود؛ مجلسی که البته در امور اقتصادی هم بیشتر تصویب‌کننده بود تا طراح و مبتکر. جالب اینکه نمایندگان برآمده از چنین انتخاباتی هم از حذف مصون نبودند و برخی از آنان از سوی تیمورتاش برای حضور در مجلس نهم فاقد صلاحیت معرفی شدند. بر این اساس، مجلس از نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری در مسائل حیاتی کشور بازماند و تصویب قرارداد مهم ۱۹۳۳ بدون نظارت مؤثر مجلس انجام شد. این قرارداد که پس از لغو امتیازنامه داری (۱۹۰۱) منعقد شد، مدت‌زمان سلطه انگلیسی‌ها را بر نفت ایران افزایش داد. درحالی‌که لغو امتیاز قبلی در هیاهو و نمایش ملی انجام شده بود، تصویب قرارداد جدید بی‌هیچ سروصدایی انجام شد. بی‌جهت نبود که بعدها محمد مصدق در جریان ملی‌شدن صنعت نفت، تصویب این قرارداد را توسط مجلسی برآمده از انتخاباتی مخدوش فاقد جاهت قانونی دانست. جالب اینکه علی‌دشتی، یکی از نمایندگان مجالس دوره رضاشاه، در انتقاد از وضعیت کشور در این دوره در نطق خود پس از سقوط رضاشاه، انتقادی چنین داشت: «یکی هم مسئله آزادی فکر است، آزادی نطق است. من یقین دارم در زمان دولت گذشته، یعنی در زمان پادشاه مستعفی سابق، اگر آزادی فکر و عقیده به این شدت جلوگیری نمی‌شد، کار به اینجا نمی‌رسید».

بدین ترتیب، مجلسی که قرار بود به نجات مشروطه منتج شود، نمادی از مشروطه معطل شد، چراکه نمایندگان آن نماد خرد جمعی در برآوردن آمال ملی نبودند. هرچند در مجالس دوره رضاشاه طرح‌ها و لوایحی در جهت بهبود اوضاع مالی، قضایی و سیاست خارجی به تصویب رسید، آزادی نطق و فکر که می‌توانست به رشد فکری و فرهنگی جامعه مدد رساند، حلقه مفقوده مجالس این دوره است. از همین رو، پس از شهریور

بیست، تلاش برای بازگشت به مشروطه از شعارها و اهداف نخبگان ایرانی بود. نزاع نهاد مجلس و نهاد سلطنت بار دیگر تجدید شد. محمدرضا شاه اگرچه در آغاز سلطنتش سعی داشت خود را پادشاه مشروطه نشان دهد، سوءقصد پانزدهم بهمن ۱۳۲۷ فرصتی برای او فراهم ساخت تا در مسیر حکومت کردن گام بردارد. تلاش او برای دخالت در انتخابات و نفوذ بر مجلس موجب شد دولت‌های پس از شهریور بیست همچون دوره پیش از سلطنت پهلوی مستعجل باشند. بر مبنای همین نزاع بود که مصدق اصلاح قانون انتخابات را در کنار اجرای قانون ملی‌شدن صنعت نفت، سرلوحه برنامه دولت خود اعلام کرد. مصدق اما با وجود حمایت افکار عمومی نتوانست مجلس منطبق با سیاست‌های خود تشکیل دهد. با وجود آنکه او تشکل جبهه ملی را در کنار خود داشت، غیرمنسجم بودن این تشکیلات موجب ازهم‌گسیختگی آن شد. مهم‌ترین مانع بر سر راه او همانا دخالت نظامیان و همراهی مالکان بزرگ با آنان در مناطق دور از مرکز بود؛ نظامیانی که نهایت در کنار دربار با پشتیبانی قدرتهای خارجی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را رقم زدند. سپهبد فضل‌الله زاهدی با وجود آنکه دولت پس از کودتا را در اختیار گرفت و مجلس هجدهم را با نمایندگانی طرفدار دولت خود تشکیل داد، در مقابله با نهاد سلطنت ناکام ماند. نهاد سلطنت به پشتوانه پایگاه اجتماعی و طبقاتی روحانیت و مالکان بزرگ توانست نخست‌وزیر کودتا را کنار زده و نهاد مجلس را هم در اختیار بگیرد. از نیمه دوم دهه سی، محمدرضا شاه با توجه به قدرتی که پیدا کرد و در سیاست خارجی هم توفیق یافته بود، به حذف دو پایگاه پیشین نهاد سلطنت (نهاد روحانیت و مالکان بزرگ) همت گماشت. این مسئله در جریان جنبش مذهبیون و اصلاحات ارضی به اوج خود رسید. از این زمان دربار با تکیه بر احزاب سیاسی سعی در تشکیل مجلس شورا داشت. حزب مردم به رهبری امیر اسدالله علم، رجل نزدیک به شاه، برخی از بریدگان حزب توده و جبهه ملی را جذب کرد و حزب ملیون با زعامت منوچهر اقبال هم نیروهای سنتی طرفدار دربار را پیرامون خود داشت. رقابت‌های حزبی برای دراختیارگرفتن مجلس در انتخابات بیستم جز افشاگری دو حزب وابسته به دربار علیه یکدیگر ثمری نداشت. نهایت دولت به نخست‌وزیری اقبال با اتهام تقلب در انتخابات مواجه شد. از همین رو، مجلس بیستم به فرمان شاه منحل شد. بعدها با ورود حزب ایران نوین، که متشکل از جوانان متمایل به امریکا بود، محمدرضا شاه با نمایش نظام چندحزبی سعی در تحکیم دیکتاتوری خود داشت. حزب ایران نوین با سردمداری حسنعلی منصور و امیرعباس هویدا نماد اتحاد «کلیه نیروهای موجود در کشور» به‌ویژه «جوانان» برای «اجرای برنامه

اصلاحات» شناخته می‌شد. شاید بتوان این حزب را شبیه حزب ایران نو در دوره سلطنت رضاشاه دانست. از همین رو، حزب به برگزاری «کلاس‌هایی جهت تعلیم و تربیت معلمان و مربیان حزبی» همت گماشت. حزب ایران نوین اما دچار همان مشکلاتی بود که پیش از این وجود داشت. دولت برآمده از حزب به جای آنکه به مجلس همسو پاسخ‌گو باشد، به نهاد سلطنت پاسخ‌گو بود. لوایح و تصمیمات دولت بدون آنکه قبلاً به رأی و نظر اعضای پارلمانی حزب برسد، تصویب و به مجلس ارائه می‌شد. مجلس هم نقش تصویب‌کننده صرف را داشت. بر این اساس، حزب ایران نوین همچون دیگر احزاب دولتی بیش از آنکه به دموکراتیک‌شدن ساختار حکومت کمک کند، به تحکیم دیکتاتوری مدد می‌رساند. حاصل چنین وضعیتی باثبات‌ترین دولت مشروطه (دولت هویدا) در این دوره است. پس از تجربه نظام چندحزبی و دولت حزبی، محمدرضاشاه با تشکیل حزب رستاخیز ملت ایران به سمت نظام تک‌حزبی گام برداشت؛ تجربه‌ای که جز جدایی رژیم و جامعه ثمری در بر نداشت؛ حزبی که در شعارهای خود دموکراسی غربی را تقبیح می‌کرد و بر کیش شخصیت شاه تأکید داشت.

در واقع، انتخابات در دوره‌های مختلف سلطنت پهلوی بیش از آنکه در جهت مشروطه‌شدن نظام سلطنتی باشد، کمک به تحکیم دیکتاتوری بود. احزاب در این ساختار به جهت آنکه برآمده از دل جامعه نبودند، تنها نمایی از دموکراسی بودند. بر این اساس، نمایندگان، که به عنوان کاندیداهای حزبی به مجلس راه یافته بودند، به جای وفاداری به اصول حزبی‌شان تابع شرایط بودند. چنانچه اعضای حزب دموکرات احمد قوام و بعدها اعضای حزب رستاخیز در مجلس چنین رفتاری داشتند، درحالی‌که تشکل‌های فراگیر و منطبق با خواست جامعه می‌توانستند در بهبود انتخابات در ایران مدد رسانند؛ علاجی که همواره مدنظر دولتمردان و نخبگان این دوره قرار داشت، اما چون این علاج تنها طریق نمایش و تظاهر را طی کرد، تحرّز و انتخابات در ایران با بحران مشارکت واقعی مواجه شد. از همین رو، بن‌بست مشروطه فرجامی جز انقلاب نداشت.